

سومین هنگامه

نامه ای به شاهنشاه ایران

امیر فیض- حقوقدان

از مهرماه سال ۱۳۵۸ که اولین شماره سنگر منتشر گردید کمبود بزرگی بر تارک مبارزه سنگینی میکرد، کمبود نبود رهبری مبارزه، یعنی همان کمبودی که تاکنون که ۳۲ سال میگذرد کماکان وجود دارد. در آن تاریخ شاهنشاه ایران حیات داشتند بنابراین، تکلیف روشن بود و به کلامی دیگر تکلیف اگر روشن بود اجرای آن منقطع و مفقود بود، احساس اینکه شاهنشاه از همه مامدر هستند و بحق هم مکردند جرات طرح موضوع را گرفته بود، موقعیتی در نیویورک پیش آمد که ممکن بود به اعتبار آن موقعیت، نامه ای حضور شاهنشاه تقدیم گردد. از آنجاکه نامه مزبور با واکنش غیر قابل انتظار ایرانیان روبرو شد که میتواند در تایید بیانات اعلیحضرت در گرایشهای قلبی مردم ایران به سلطنت باشد (مصاحبه با پاری ماچ اشاره شده در هنگامه دوم) و از آنجا که هنگامه مزبور موید آنست که تلاش برای رفع کمبود مبارزه یعنی رهبری مبارزه از چه زمانی آغاز گردید و همچنین از عنایت بدور ماند، ابتدا متن نامه و سپس واکنش ایرانیان، سومین هنگامه را شکل میدهد.

شاهنشاه ایران

اعلیحضرتا، رسالت شاهنشاهی و تعهد شاهان ایران تنها حراست از ملت و میراثهای کهن مانبوده است تا رفتار کریه اقلیتی نادان از این قوم، خدای ناکرده تکرر خاطر اعلیحضرت را به دیار بی اعتنائی به آنچه بر ملت واقعی ایران و کشور ما میگذرد رهنمون باشد.

ملتها منبعث از نسلی محدود به زمان هستند و تصمیم یک قوم که به دوران ریشه های فکری و سنتی و به اعتبار تعصبات و کوته فکری ها اتخاذ میگردد نوعی تحمیل عقیدتی است که موقتا بقلم کشیده شده است.

میثاق شاه و ملت نگرهبانی از وحدت و استقلال و عظمت ایران است که هزاران سال بوده و باید باشد و این ملت است که باید برای رهانی کشورش فداشود نه کشور ایران فدای قومی سفاک و خائن.

اعلیحضرتا - ما به یقین آگاهیم که جنگ بزرگ غرب صنعتی علیه شاه ایران به عساکری غلامان قشریون مذهبی بود که نتیجه ای این چنین نکبت بار کشور ما تحمیل کرده است و نیز به یقین دریافته ایم که شاهنشاه که هدف این تهاجم غیر انسانی غرب صنعتی بوده اند در موقعیت انزوای فردی و محرومیت از حداقل آزادی بیان و کنترل ارائه افکار و اراده خود قرار دارند.

سکوت شاهنشاه که از اثرات همین محرومیت هاست، سبب تعابیری ناصحیح از باب رها کردن ایران و آن تکلیفها و تعهدات ملی و میهنی که در خون اعلیحضرت رسوب عمیق ارثی دارد گردیده است.

این سکوت، تجسم ختم شاهنشاهی ایران به وسیله اعلیحضرت که افتخارات بس درخشانی به کشور ایران و نظام شاهنشاهی ارزانی فرموده اند، شبیح خوفناکی میسازد که تاریخ را بنفرین و فغان میکشاند.

این سکوتها انتظارپرهیجان نیروهای راکه زنده اند تابجنگند وایران را از اسارت ملاها برهانند ناتوان و شهید خواهد ساخت و برساحت مقدس امید بازیابی وطن، دورنمایی از ابهام ویاس نشان داده است.

اعلیحضرتا، نقش شخصیت درسازندگی وافتخارات ویایرانیگری کشورماتانید وتاکید تاریخی بسیاردارد شخصیت ها بوده اند که بفرماندهی ایران پیروزیهای بس درخشانی بیادگار در تاریخ کشورما باقی گذارده اند. ما از فرماندهی شاهنشاه درلحظات پرخطرایران فرمان هاداریم وپیروزیها بسیارکه هیچ فرمانی دگرراپذیرانیستیم.

افتخار آن اعلیحضرت بشاهنشاهی ایران که سربازی وطن است تکلیف وتکلفی دارد که درهرشرایطی حداقل آن، عرضه اراده وفرماندهی وفرمان نجات کشوراست.

اعلیحضرتا، سربازان وطن باافتخاروانتظار، بدقایقی از تاریخ مینگردند که فرمان فرمانروای بزرگ خودرابرای ایفای عهد و پیمانی غرورآمیزدریافت دارند.

ما فرمان میخواستیم، فرمان ایفای وظیفه سربازی تابجنگیم وکشته شویم، انتقام گیریم ونقش ننگینی که دراین دوران کوتاه نکبت باربرتاریخ پرافتخارکشورمان کشیده شده است باخون وشرف خود پاک سازیم ما فریاد فرماندهان شهید ارتش شاهنشاهی ایران رامی شنویم که فرمان میدهند انتقام انتقام، جنگ وجنگ.

ما میخواستیم بجنگیم، جنگیدنی بزرگ تابرهانیم ایران را. ماتمیوانیم بنگریم این حقارت وننگ راکه اینچنین مارامیخورد ونابود میسازد.

اعلیحضرتا، سالها سال سربازیم ومطاعا مطیع تویزرگ فرماده، بحق دانیم که تنها استدعا کنیم، ایران رارهانکن، بما سربازان فرمانده باش، فرمان بده فرمانی بزرگ وتاریخی تااعتلای شاهنشاهی ونجات ایران رابتو تقدیم کنیم وبشارت نابودی دشمنان ایران رابه ملت باملیت ایران.

ما وهمه فنا که به ایران میاندیشند ومیلیون ها وطن پرست نگران تباهی ایران، صدامیکنند شاهنشاه فرمانده ایران راکه دریابد آنهاراتاباپیوند جان خود باراده اعلیحضرت فرماده، بزدایند ننگهانی راکه برادران نادم وگمراه آنان برتاریخ پرافتخارایران زده اند ما سربازان ایرانیم اگرامروز برای رهائی ایران نمیریم، فردا از غم ایران میمیریم.

به امید جنگیدن بافرماندهی شاه برای نجات ایران.

میهن پرستان ایران

(گرفته شده ازسنگرشماره ۶ بیست وپنجم آبانماه ۱۳۵۸)

همزمان باتنظیم نامه وارسال نامه بعنوان شاهنشاه، ابتدا نسخه هانی ازآن نامه برای همکاران مورد وثوقم درتهران وزابل فرستادم ویک ماه ونیم بعد، آن نامه به سنگرمنتقل شد تا پخش آن درایران از مصونیت بیشتر برخوردارگردد درآن سالها همکاران بسیارفعال ومبارزانی جدی ومتهور وبانفوذدر تهران وشهرستان ها درمیدان مبارزه حضور داشتند که بنده هم کوچکترین همکار آنها ولی درخارج کشورمحسوب میشدم، تصفیه کانون وکلا از وکلای قدیمی که عنوان وکلای زمان شاه را یافته بودند از طرف ملاها وورود آخوند های فیضیه قم به کانون وکلا ونیز گذشت زمان ویاس و نا امیدی مردم به خصوص منورین جامعه از مبارزه جدی واساسی علیه رژیم غاصب همه چیز راتغییر داد که عیان ومحسوس است وذکری لازم ندارد.

نامه هانی که از همکارانم درتهران وشهرستان ها دررابطه بابازتاب نامه شاهنشاه به من رسید سبب شد که فشرده آن درسنگرشماره ۷، مورخ دوم آذرماه سال ۵۸ پیاده شد واکنون نیز قسمتی از آن به اینجا آورده میشود.

بازتاب نامه بر شاهنشاه

نامه ای به شاهنشاه در ابعاد وسیع و باورنکردنی از طرف گروهها و میهن پرستان ایران تحت هرنام و نشانی در سطح ایران تکثیر و توزیع گردیده است.

مردم بلوچ، این نامه را در معابر و اجتماعات شهر و دیار خود با صدای بلند میخوانند و اشک میریزند. نامه را یکی از سنگرهای آن دیاربازبان محلی بلوچ بر روی نوار ضبط کرده که صدای آن، قلب و استخوان مردم آن دیار شاهدوست را با غم و درد میشکافد و سوراخ میکند بلوچی های باغیرت که این نوار را می شنوند میگویند «پادشاهمان بیا به دیار ما».

این نامه برای مردم بخصوص شهرستانها بصورت اکسیری درآمده و هرکس دارد به کسی نمیدهد. مقادیر بسیاری دست نویس شده، هزاران فتوکپی و چاپ شده، دردست مردم است، هریرانی وطن پرستی که آنرا میخواند اشک میریزد بهیچان میآید و میگوید: «خدایا ما چرا اینیم که پادشاهمان را چنینیم» در تهران با همه کنترلی که روی دستگاه های چاپ و زیراکس وجود دارد، متن نامه به تعداد غیرقابل تصویری در میان مردم دیده میشود، نمونه هائی دیده شده که مزین به تمثال کوچک شاهنشاه است، و نیز نمونه هائی ملاحظه شد که با ماشین تحریر و کاربن تکثیر شده است نمونه دیگری دیده شده که با قلم و خط خوب تکثیر گردیده و در بالای آن نوشته شده: «آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست - هرکجا هست خدایا به سلامت دارش»

در بین همین مردمی که هر روز در خیابانها معرکه خمینی را دارند صحبت از نامه به شاهنشاه هم هست و بی تردید در جیب اغلب از همین آدمها یک نسخه یافت میشود.

در هرکوی و برزن و هر دیار و شهر مردم سراغ نامه شاهنشاه را میگیرند باهیچانی باورنکردنی تمام قشرهای جامعه حتی ملاها و قشربون مذهبی از این نامه صحبت میکنند و آنرا پیش درآمد صدور فرمان شاهنشاه برای نجات ایران میدانند و معتقدند که این نامه مقدمه طوفانی است که همیشه انتظار آنرا دارند..... (از صفحه اول همان سنگر شماره ۷)

تاکید شاهنشاه بر موضع قانون اساسی و مداوم آن

شاهنشاه ایران در روزهای پایانی سال ۵۸ در یک مصاحبه مطبوعاتی مطالبی فرمودند که با حسن نیت میتوان آنرا پاسخی کلی به نامه تقدیمی حضورشان شناخت و لازم ساخت که نامه دیگری در ارتباط با بیاناتی که فرموده اند تقدیم حضورشان شود با هم نامه مزبور را از سنگر ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ شماره ۲۵ میخوانیم، اهمیت این نامه در **تاکید شاهنشاه بر تدوام مشروعیت قانون اساسی است** که از همان تاریخ تز و فلسفه مبارزه سلطنت طلبان قرار گرفت.

نامه دوم بر شاهنشاه ایران

بیانات پادشاهمان که بر انتظار و امیدمان فرو آمد آغازی است از راستین سخنانی که ماه هادار آرزویش بودیم.

تجسم خالی بودن سنگرمیهن پرستان مدافع قانون اساسی مشروطه سلطنتی از بزرگ فرمانده خود، هولناک وحشتی بود که تاریکترین غمهای تاریخ رابرتارک افتخارات ملی و کهن ما به حاکمیت ابدی میکشید.

این اعتقاد بزرگ وشکوه آفرین، که باوروتانید آنرا از پادشاهمان تمنا داشتیم اکنون بارسوبی عمیق ووثوقی وسیع، درخون وقلبمان توان ها آفرید (مشروح نامه که سه صفحه است درسنگر شماره ۲۵ تاریخ ۱۵ خرداد قابل ملاحظه است)

نامه مزبور بااین استدعا خاتمه یافته است.

ما از پادشاهمان میخواهیم وطلب توجه و عنایت داریم تا اجازه فرمایند کنگره ای از مدافعین قانون اساسی درحضور آن اعلیحضرت تشکیل گردد وباطرح مسائل ایران، قاطعانه تصمیمی که رساگر همه آغازها وپایان ساز همه نارسائیها باشد اتخاذ گردد. پایان نامه

تداوم قانون اساسی

سنگرازبیانات شاهنشاه درمصاحبه مطبوعاتی وتاکید صریح وقاطع برموضع پادشاهی معظم له رابه حقیقت معنا باید اعلام تداوم قانون اساسی مشروطه سلطنتی ایران ومتمم آن دانست.

فرمایشات شاهنشاه ایران، هادی بود که هرگونه وحدت زدائی حامیان وطرفداران قانون اساسی مشروطه سلطنتی محکوم بوده وهمه گروه ها وسازمان ها که باهدف قانون اساسی ونظام شاهنشاهی ایمان واعتقاد واستواری فکری دارند باید دریک جهت مبارزاتی یعنی اطاعت از قانون اساسی ومتمم واحترام به اصل فرماندهی پادشاه ایران برقوه مجریه وقوای نظامی کشور قرارگیرند. (شرح واستدلال درهمان سنگر ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۹ قابل ملاحظه است)

قاصدی ازسوی شاهنشاه

دراویل تیرماه سال ۵۹ درملاقاتی باسپهبد پرویز خسروانی که از دیدارشاهنشاه بازگشته بود مطالبی شنیدم که بهتراست دریافت ازآنها باتفاق از سنگر فوق العاده ۱۷ تیرماه سال ۱۳۵۹ بخوانیم.

قاصدی ازسوی شاهنشاه

دانستیم که اندیشه های پادشاهمان برای رستگاری ملی ودرجهت استعدای ملت ایران فرآمده وفرمان تاریخ رابرای ایفای رسالت ملی ورهبری ملت، قاطعانه پاسخ خواهند فرمودسخن پادشاه زمان نمیشناسد ونگاه پادشاه برملت وکشورش پایان ندارد وبیانات شاهنشاه که فرمود اند:

«من عادت به این ندارم که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنم و پیوسته باید به خواستهای

مردم خود پاسخ بدهم مادامیکه آنها نیاز به رهبری دارند به آنطور که مشاهده میشود من این

وظیفه رهبری را بعهده خواهم گرفت»

این سخن پادشاه در سال ۱۳۴۱ بار دیگر تکرار خواهد شد و ایران، ایران، ایرانیان میگردد

(پایان سومین هنگامه، به امید ادامه آن)